

## روشنفکران دینی و مولوی



جلال‌الدین محمد مولوی، برای ایرانیان یک «نمونه منحصر به فرد» است؛ کسی که نه می‌توان او را شاعر خواند و نه فیلسوف، نه فقیه یا متکلم، نه زاهد یا صوفی زیرا همه اینها هست به اضافه چیزهای دیگری که در هیچ‌یک از نمونه‌های یاد شده نیست.

جلال‌الدین محمد مولوی، برای ایرانیان یک #171؛ نمونه منحصر به فرد» است؛ کسی که نه می‌توان او را شاعر خواند و نه فیلسوف، نه فقیه یا متکلم، نه زاهد یا صوفی زیرا همه اینها هست به اضافه چیزهای دیگری که در هیچ‌یک از نمونه‌های یاد شده نیست. مولوی روحی بلند و بی‌بدیل بود که در هیچ قالبی نمی‌گنجید و شخصیتی چندبعدی داشت که هرگز نمی‌توان او را به یک وجه فروکاست. او که خود ارادتی خاص به پیامبر اسلام و اصحاب شریفش داشت، مثنوی خود را نسخه‌ای دیگر از قرآن می‌دانست و معتقد بود در آن به همه مسائل و امور پرداخته شده است. کتابی که فقط مجموعه‌ای از اشعار یا امثال و حکم، داستان و روایت نیست. بلکه گنجینه‌ای سرشار از اسرار و رموز مربوط به خداشناسی و توحید، انسان‌شناسی و عرفان و حکمت و تربیت و لطایف زبانی و معنایی است که در کمتر اثر دیگری می‌توان نمونه‌اش را پیدا کرد.

مولوی اما، برای روشنفکران دینی معاصر ایران جایگاه خاص و ویژه‌ای دارد. اگر محمد اقبال لاهوری و دکتر علی شریعتی را چهره‌های شاخص این نحله فکری در نظر بگیریم، هیچ‌یک از این بزرگان نیستند که با مولوی دمخور نبوده یا رابطه‌ای خاص و ویژه نداشته باشند. به گونه‌ای که هرجا این افراد زبان گشوده‌اند و حرفی از دین و دنیا به میان آورده‌اند، چاشنی گفتارشان شعر یا حکایتی از مولانا جلال‌الدین رومی بوده است. از آن گذشته مروری بر آثار فکری و مباحث نظری این افراد نشان می‌دهد که تا چه حد افکار و اندیشه‌هایشان تحت تاثیر مولانا بوده است و حتی فراتر از اینها، مولوی برای آنها چون پیری باتجربه و مقتدایی بی‌نظیر بوده که در بزنگاه‌های خطیر هدایت‌شان کرده و راز و رمزهایی را در رابطه با خدا، انسان و نحوه پیوند این دو اقوم شگفتی‌ساز هستی گشوده است.

محمد اقبال، چنان شیفته مولوی بود که به عشق او زبان فارسی را آموخت و به این زبان شعر گفت. دیوان اقبال و بویژه مثنوی‌های او همه در تقلید از مثنوی مولوی سروده شده است. اقبال در ابتدای دیوان خود از رابطه‌ای که با مولوی داشته، سخن می‌گوید و او را معشوق و معبود خود معرفی می‌کند.

به تصدیق صاحب نظران، مهم‌ترین جوهره اندیشه دینی اقبال که همان اسرار خودی و رموز بی‌خودی باشد از مولانا گرفته شده است. از آن گذشته اقبال در آثار فکری خود بویژه کتاب گرانسنگ #171؛ احیای تفکر دینی در اسلام» که مهم‌ترین تز او در حوزه اندیشه دینی به شمار می‌رود تا حدود زیادی از اندیشه‌های مولوی الهام گرفته است. اقبال فیلسوفی بود که در مراودت با مولوی به عرفان راه یافت، همچنان که مولوی خود فقیهی بود که در مراودت با شمس به عرفان کشیده شد. از این رو مولوی برای اقبال شبیه شمس برای مولوی بود و این مساله عمق رابطه و ابعاد وجودی و درونی پیوند این دو را بخوبی نشان می‌دهد.

دکتر شریعتی نیز خود را بسیار وامدار مولوی می‌دانست. مهم‌ترین اثر عرفانی - عاشقانه شریعتی کتاب #171؛ کویر» است. او خود در این باره می‌گوید که کویر مقدمه‌ای است بر مثنوی. زیرا به بیان او کویر در واقع شرح حال کسی است که جهان را کویر می‌بیند و توصیف می‌کند، اما مثنوی شرح حال کسی است که در این کویر توانسته است بهشتی زیبا و بی‌نظیر را بنا کند. شریعتی از مولوی تشکر می‌کند که مانند شمس سکوت اختیار نکرد، بلکه درنگ کرد و با سرودن 60 هزار بیت توانست بهشتی از معنا را خلق کند. اثری ماندگار و جاودانه که نه مرگ می‌شناسد و نه گذر زمان قادر است بر آن گردی از فراموشی یا پژمردگی بیفشانند.

شریعتی، به اعتراف خودش هرجا کم می‌آورده یا خود را در محاصره انبوهی از آثار و شگفتی‌های خیره‌کننده و فریبنده تمدن امروزی می‌دید به بلافاصله به مثنوی پناه می‌برده است. بد نیست به این نکته نیز اشاره شود که شریعتی در پایان عمر کوتاهش وقتی کوشید اندیشه‌هایش را حول چند محور اساسی ترکیب بندی کند و به صورتی امروزی در آورد، آنها را در سه کلمه #171؛ عرفان، برابری و آزادی» خلاصه کرد که اولی را از مولانا و دومی را از امام علی(ع) و سومی را از محمد مصدق وام گرفته بود.

بجز اقبال و شریعتی، دیگر روشنفکران دینی نیز بیش و کم با مولوی حشر و نشر داشتند. زیرا علاوه بر مثنوی که اثری خارق‌العاده بوده و مشحون از اندیشه‌های دینی و عرفانی است، ویژگی‌های خاص روحی و روانی مولوی در کنار آن تیزبینی، چالاک‌ی روح و شادابی و شکست‌ناپذیری‌اش در برابر همه آنچه آدمی را به یاس و سرخوردگی می‌کشاند، الهام‌بخش بسیاری از روشنفکران دینی بود و آنان همواره به او به عنوان یک #171؛ ابرمرد» یا #171؛ قهرمان» می‌نگریستند که در عین حال بسیار صمیمی و نزدیک است. از این روست که می‌توان به جرات گفت مولوی برای روشنفکران دینی چون پدری معنوی بوده و از این پس نیز خواهد بود.

